

آینده ادبیات تطبیقی در ایران

پس از چندین دهه کم‌توجهی به ادبیات تطبیقی در ایران پس از فوت فاطمه سیاح (۱۳۴۲)، از اواسط دهه ۱۳۸۰ به بعد موج جدیدی در رویکرد به ادبیات تطبیقی در فضای دانشگاهی و علمی ایران به وجود آمد. برنامه‌ای آموزشی با گرایش ادبیات تطبیقی در گروه‌های زبان و ادبیات فارسی برخی از دانشگاه‌ها آغاز شد؛ چندین نشریه علمی جدید با عنوان کلی ادبیات تطبیقی انتشار یافت؛ انجمن ادبیات تطبیقی ایران به همت تنی چند از استادان و علاقه‌مندان این رشته راه‌اندازی شد؛ همایش‌های ادبیات تطبیقی متعددی که به همت استادانی مانند دکتر ایلمیرا دادور در دانشگاه تهران آغاز شده بود، با تلاش و پشتکار سایر دانشگاه‌های کشور، ادامه یافت. مجموعه مقالات این همایش‌ها چاپ شده و در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است. گروه ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، با حمایت‌های بی‌دریغ رئیس فرهنگستان و با راهنمایی‌های ارزشمند استاد ابوالحسن نجفی، از شاگردان قدیمی دکتر فاطمه سیاح، کار خود را با انتشار مجله‌ای که بر نظریه‌ها و روش تحقیق در ادبیات تطبیقی متمرکز است، از بهار ۱۳۸۷ آغاز نمود و تا به حال هشت شماره از این نشریه را منتشر کرده و به‌صورت چاپی و الکترونیکی در دسترس تمام علاقه‌مندان این رشته قرار داده است. در تابستان ۱۳۹۱ فرهنگستان زبان و ادب فارسی کارگاهی در زمینه نظریه و روش تحقیق در ادبیات تطبیقی برگزار کرد که تعدادی از استادان و دانشجویان دکتری دانشگاه‌های کشور در آن شرکت نمودند. فرهنگستان همچنین از دکتر دیوید دمراش، استاد دانشگاه هاروارد و نظریه‌پرداز بنام ادبیات تطبیقی، برای ایراد سخنرانی دعوت به عمل آورد. انجمن‌های علمی - ادبی ایران، من‌جمله انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی، به همت

استاد مهدی محقق، بخشی از موضوعات همایش‌های سالانه این انجمن را به ادبیات تطبیقی اختصاص دادند.

این اشتیاق به ادبیات تطبیقی در تاریخ پژوهش‌های ادبی ایران بی‌سابقه و شایسته تقدیر و سپاسگزاری است. هرچند این حرکت را دیر شروع کردیم، حال که اولین قدم را برداشته‌ایم، همه، علی‌رغم درشت‌ناکی راه و کج‌فهمی‌ها، کمر همت بسته‌اند تا ادبیات تطبیقی را به مثابه دانشی ضروری و بین‌رشته‌ای در قلمرو علوم انسانی و هنر قوام بخشند. ایجاد گرایش ادبیات تطبیقی قدم مؤثری بود، ولی نباید در این مرحله متوقف شود. این رشته آن‌گاه به شکوفایی کامل علمی می‌رسد که به‌عنوان رشته‌ای مستقل در نظام آموزش عالی کشور شناخته شود. در این میان، دانشگاه شیراز پیش‌گام شد و راه‌اندازی رشته ادبیات تطبیقی را به‌صورت یک رشته دانشگاهی مستقل در دستور کار خود قرار داد.

این رشته دانشگاهی در آینده خواهد توانست استادان و دانش‌آموختگان رشته‌های مختلف علوم انسانی و هنری را گرد هم جمع کند و حلقه‌ی رابط بین این جزیره‌های پراکنده باشد. در این راه، همدلی و هم‌سویی و همکاری، رمز موفقیت خواهد بود. بدون شک هدف این نیست که نفر اول یا دوم را تعیین کنیم؛ هدف سرزنش‌کردن و ایرادگرفتن هم نیست؛ هرچند، ما نقد علمی را برای پیشرفت از ضروریات می‌شماریم. سخن کوتاه، هدف این است که از تجربیات گذشته خود و دیگران پند بگیریم، با نظریه‌ها و دستاوردهای علمی جدید این رشته آشنا شویم و با تقویت روحیه کار گروهی و تحمل‌پذیری و نقدپذیری به گفت‌وگو و تعامل با یکدیگر بنشینیم، چرا که ادبیات تطبیقی ماهیتاً بر شناخت خود و دیگری تأکید می‌کند.

ادبیات تطبیقی چشم‌انداز جدیدی را برای همه‌ی آنهایی که از موضوعات ملال‌آور تکراری خسته شده‌اند و به دنبال افق‌های جدیدی در پژوهش‌های نوین ادبی و بین‌رشته‌ای هستند خواهد گشود. تجربه‌ی شخصی من در سخنرانی‌هایی که در طول چند سال گذشته در دانشگاه‌های مختلف کشور داشته‌ام و سؤالاتی که معمولاً در این‌گونه مجامع علمی طرح می‌شود، مؤید این نکته است که جوانان دانشجوی ما در جست‌وجوی حوزه‌های جدید پژوهشی هستند. بر ما استادان است که این دانشجویان

علاقه‌مند را با نظریه‌های جدید آشنا سازیم و کج‌راهِها را به آنها نشان دهیم تا در مسیر صحیح علمی و فرهنگی قرار گیرند. همه ما مکلف هستیم دغدغه‌های فردی را به کناری نهیم و با عزمی راسخ و همدلانه، برای شکوفایی و گسترش ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌های ایران بکوشیم.

در این شماره ایل‌میرا دادور در مقاله «گذر از قصه‌ای اسطوره‌ای به خوانشی فیلمیک؛ یک بررسی تطبیقی»، نه تنها به بررسی جایگاه اسطوره در ادبیات کودکان می‌پردازد، بلکه از این مرز فراتر رفته، بازنمایی اسطوره گرگ انسان‌نما را در فیلمی سینمایی تحلیل می‌کند. وی در این مقاله با استفاده از نظریه‌های جدید ادبیات تطبیقی به یکی از موضوعات به‌روز و مورد بحث در ادبیات تطبیقی می‌پردازد. خلیل پروینی و مسعود شکری در «نظریه پذیرش در نقد ادبی و ادبیات تطبیقی» به یکی از حوزه‌های گسترده و روبه‌رشد ادبیات تطبیقی اشاره کرده‌اند. از دیدگاه نویسندگان نظریه پذیرش از زمینه‌های مشترک بین نقد ادبی و ادبیات تطبیقی است و با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی کوشیده‌اند تا ریشه‌ها و اصول این نظریه را شناسایی و تبیین نمایند. زهره تائبی در مقاله «حافظ از دو نگاه: رمانتیسیم گوته و تعالی‌گرایی امرسن»، تأثیر حافظ بر گوته و امرسن را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که هریک از این دو شاعر غربی چگونه حافظ را هماهنگ با فرهنگ و ملیت خود فهمیده‌اند و از او تأثیر پذیرفته‌اند. سیروس امیری و زکریا بزوده در مقاله «بررسی تطبیقی کارکرد ساختاری شگرفی در درخت /نجیر معابد احمد محمود و عمارت هفت شیروانی ناتانیل هاثورن» مؤلفه شگرفی را در رمان‌های دو نویسنده غربی و شرقی تحلیل می‌کنند و نشان می‌دهند که محمود، در عین تأثیرپذیری از هاثورن، اصالت فرهنگی رمان خود را حفظ کرده است. مهدی شفیعیان و علیرضا جعفری در مقاله «عزلت سائت و صولت غزل: بررسی تطبیقی غزل در شعر فارسی و امریکایی»، به بررسی دو نوع ادبی سائت و غزل در ادبیات شرق و غرب می‌پردازند و نشان می‌دهند که با وجود شباهت‌های میان دو قالب غزل و سائت، گونه فارسی برای شاعران معاصر جذاب‌تر و استعمال آن متداول‌تر از گونه بومی ادبیات انگلیسی با پیشینه بسیار و انواع متنوع آن بوده است. لاله آتشی و سارا توسلی در مقاله «تحلیل بینارشته‌ای شعر و سینما: بررسی تصویر قهرمان / سرباز انگلیسی در شرق با

رویکرد پسااستعماری»، با رویکردی بینارشته‌ای و با توجه به نظریه‌های پسااستعماری، تصاویری را که در رسانه‌های واژگانی و تصویری قرن بیستم از قهرمان/ سرباز انگلیسی در شرق ارائه شده است، بررسی می‌کنند. در بخش گزارش‌ها مقاله آندرو چسترمان با عنوان «نام و ماهیت مطالعات مترجم» به گرایش جدید مطالعات مترجم می‌پردازد؛ حوزه‌ای که به‌جای پرداختن به آثار ترجمه‌شده، به عاملیت مترجم از منظر جامعه‌شناختی و فرهنگی توجه دارد. ناهید حجازی تاریخچه انجمن ادبیات تطبیقی در ژاپن و گسترش آن را در این کشور شرق دور بررسی می‌کند. در پایان، دو کتاب از جمشید بهنام و فرانسوا یوست، استاد بنام ادبیات تطبیقی، معرفی شده است.

مجله ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی در طول عمر چهارساله خود کوشیده است مباحث نظری ادبیات تطبیقی را، بدون آنکه از پژوهش‌های کاربردی غافل شود، در اولویت نظر قرار دهد. در شماره بعدی ویژه‌نامه‌ای در این زمینه خواهیم داشت.

سردبیر

علی‌رضا انوشیروانی